ثمره مردمی بودن پاسخگو بودن است

مردم‌محوری، یکی از مهم‌ترین اهداف دولت سیزدهم که تاامروز به خوبی محقق شده است

۱۰

تشدید تحریم‌های گوگل علیه کاربران ایرانی

کاربران ایرانی امکان نصب بسیاری از اپلیکیشن‌ها را حتی با فیلترشکن از گوگل‌پلی ندارند

۱۱

خطر، زیر جرثقیل‌های غول‌پیکر

در تهران بیش از ۷۰۰ تاور کرین فعال وجود دارد که بسیاری از آنها قدیمی یا در حال فرسوده شدن هستند

۱۲

یکشنبه ۱۳ شهریور ۱۴۰۱ ■ ۷ صفر ۱۴۴۴ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۵۸۳

همشهری جامعه

جرم؛ میراث آبا و اجدادی

گزارشی درباره جرایمی که با همدستی اعضای خانواده شکل می‌گیرند

گزارش

مرضیه موسوی
روزنامه‌نگار

جرایمی که با همدستی اعضای یک خانواده شکل می‌گیرند، ویژگی‌هایی متفاوت‌تر از دیگر جرایم دارند؛ معمولا پیچیده‌تر هستند و دسترسی به اعضای باند دشوارتر است. روحیه حمایتگری‌ای که اعضای یک خانواده نسبت به هم دارند، کمتر در باندهای مجرمانه دیگر به چشم می‌خورد. چرایی تشکیل باندهای مجرمانه خانوادگی هم، از دیگر تفاوت‌های این جرایم با دیگر جرم‌هاست؛ اقداماتی خلاف عرف و مقررات رسمی کشور و حتی اخلاق که معمولا ریشه شکل‌گیری آن محرومیت‌های شدید اقتصادی و اجتماعی است و با تداوم پیداکردن این معضلات و محرومیت‌ها، در برخی از مناطق کشور شاهد تبدیل جرم به میراثی آبا و اجدادی و خانوادگی هستیم که از نسلی به نسلی دیگر به ارث می‌رسد.

«جرایم خانوادگی در شهرها و مناطق مختلف کشور الگویی متفاوت دارد. در برخی مناطق شاهد وقوع جرایمی مثل سرقت‌های خانوادگی هستیم و برخی مناطق دیگر به نزاع‌های خانوادگی شهرت دارند. قاچاق، حمل و توزیع موادمخدر و... هم همینطور.» محمدحسین شاملو، وکیل دادگستری این را می‌گوید که سابقه فعالیت به‌عنوان قاضی جنایی را در کارنامه خود دارد. البته الگوهای جرایم خانوادگی به اینجا ختم نمی‌شود و تعداد اعضای خانواده، نوع ارتباط آنها با هم و اینکه چه‌کسی رهبری گروه را بر عهده داشته باشد هم در ایجاد الگوی جرایم خانوادگی مؤثر است؛ مثلا معمولا مادر و پسرهای مجرم، به دزدی و سرقت از طلافروشی‌ها می‌پردازند چراکه برای فروش طلاهای سرقتی کمتر کسی به مادر و پسری که برای فروش انگشتر و النگو آمده‌اند، شک می‌کند. اما معمولا طلافروشی‌ها از مردی که به‌تنهایی برای فروش چند تکه طلا به مغازه‌شان آمده فاکتور و مدارک خرید می‌خواهند و احتمال تماس آنها با پلیس بیشتر است.

یا مثلا پسر و پدرهای مجرم در حوزه موادمخدر موفقیت‌های بیشتری خواهند داشت. باندهایی که در آن همه اعضای یک خانواده عضو هستند، شرایط مناسب‌تری برای قتل و پنهان‌کردن جنازه دارند و همچنین گروه‌های خلافکار خانوادگی که توسط مادر و دختر و یا دختران یک خانواده تشکیل می‌شوند، ید طولایی در سرقت از آرایشگاه‌ها و استخرها و... دارند.

شاملو می‌گوید: «شکل‌گرفتن این اعمال مجرمانه و تداوم و گسترش آن در یک منطقه، معمولا دلایل محیطی دارد. فقر و محرومیت یکی از شاخص‌های مهم در این زمینه است و با گسترش این شاخص، شاهد افزایش سرقت و قاچاق کالا و موادمخدر هستیم. این موضوع در برخی از مناطق آنقدر تداوم پیدا کرده که قبح و زشتی‌اش از بین رفته و کم‌کم به شغلی آبا و اجدادی تبدیل شده که از پدر و پدر بزرگان به اعضای یک خانواده بزرگ به ارث رسیده است.»

معمولا دلیل وقوع جرایم خانوادگی این است که خانواده با این اقدام، به‌دنبال امنیت می‌گردد. نیازی در این خانواده شکل گرفته که بر فعل مجرمانه قالب می‌شود. وقتی مسیرهای مشروع برای تامین معاش و اقتصاد خانواده بسته می‌شود، خانواده برای ادامه حیات خود به جرم روی می‌آورد

ترسیم نقشه جرم

به‌گفته این وکیل دادگستری، معروف‌ترین و بزرگ‌ترین باندهای خانوادگی کشور در زمینه سرقت و کف‌زنی در شهرهای شلوغ فعالیت می‌کنند. شاملو می‌گوید: «یکی از بزرگ‌ترین باندهای خانوادگی که سال‌های گذشته دستگیر شدند، باند دیوار چین بود که بیش از ۴۲ نفر از اعضای یک خانواده و اقوام در آن فعالیت می‌کردند. ارتکاب برخی از جرم‌ها بدون داشتن همدست و بدون تبانی، سختی‌های زیادی دارد و این کار با حضور و همراهی دیگران نتیجه بهتری خواهد داشت. ترسیم یک سناریو و پیش‌بردن آن قطعا توسط افراد یک خانواده که همبستگی بیشتری دارند و نسبت به هم احساس مسئولیت بیشتری می‌کنند، ممکن‌تر خواهد بود. همچنین این باندها روش‌هایی برای سرقت یا جرم دارند که با بررسی آنها می‌توان فهمید که این جرم، توسط فلان گروه انجام شده است.»

وجود همه این سرنخ‌ها و اطلاعات از پیش کشف‌شده، یک سؤال را در ذهن مخاطبان پررنگ می‌کند؛ با وجود داشتن اطلاعاتی مثل نقشه جرایم و شناخته‌شدن برخی از جرایم توسط پلیس، چرا هنوز این باندهای خانوادگی به سرقت و جرایم دیگر مشغول هستند؟ شاملو در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «آیا توان و ظرفیت پلیس در این حد هست که بخواهد انرژی‌ای چنین زیاد روی دستگیری خرده‌فروش‌های موادمخدر بگذارد؟ یا درصورت پرداختن به این موضوع، مسائل مهم و کلان دیگر مثل عمده‌فروشان موادمخدر، یا قاچاقچیان بین‌المللی و دیگر مجرمان دانه‌درشت آزادی عمل بیشتری خواهند داشت؟ برای همین می‌بینیم که اگر چنین مجرمانی شاکی خصوصی پیگیر نداشته باشند، معمولا به‌کار خود ادامه می‌دهند.»

جرم؛ ارثیه‌ای خانوادگی

سر و کله‌زدن با باندهای مجرمانه و خلافکارهای خانوادگی گاهی به پیچیدگی درافتادن با قوم و خانواده‌های بزرگ ساکن در یک منطقه خاص شهری یا یک روستاست؛ ماجرایی که کار را برای مجریان قانون هم سخت‌تر می‌کند و حتی گاهی منطقه را برای حضور و کاوش پلیس و مأموران قانون ناامن می‌کند. شاملو می‌گوید: «گستره باندهای خانوادگی گاهی بزرگ‌تر از یک خانواده است و اعضای یک قوم و طایفه در آن دخیل هستند و مسئولیتی دارند. برای همین به‌سادگی نمی‌توان به آنها دسترسی پیدا کرد یا عضوی از آنها را دستگیر کرد. در باندهای خانوادگی معمولا شاهد انسجام بیشتر هستیم، اما اینطور نیست که همه باندها از این انسجام برخوردار باشند؛ باندهایی هم هستند که اعضای آن هیچ ارتباط و همبستگی‌ای نسبت به هم ندارند و حتی از عضویت یکدیگر در باند به‌طور دقیق خبر ندارند. اینها بستگی به مدیریت و سرکرده باندها دارند.»

شرایط جغرافیایی و اقلیمی، نزدیکی به مرزهای بین‌المللی، فرهنگ و عرف محلی، دسترسی به امکانات، تحصیل و آموزش، اشتغال و دسترسی به درآمد پایدار و... از جمله عواملی است که می‌توان به کمک آن نقشه راه جرایم در کشور را ترسیم کرد و از آن برای شناسایی و پیشگیری از جرایم کمک گرفت؛ نقشه‌ای که با کمک آن می‌توان اطلاعاتی و آرامشی نسبی فراهم کند. با این حال، چه عاملی این نهاد امن را به سمت ارتکاب جرم و قانون‌شکنی سوق می‌دهد؟ این سؤالی است که برای پاسخ‌دادن به آن، از «اردشیر گراوند» پژوهشگری اجتماعی کمک می‌گیریم. او می‌گوید: «معمولا دلیل وقوع جرایم خانوادگی این است که خانواده با این اقدام، به‌دنبال امنیت می‌گردد. درواقع نیازی در این خانواده شکل گرفته که بر فعل مجرمانه قالب می‌شود. وقتی مسیرهای مشروع برای تامین معاش و اقتصاد خانواده بسته می‌شود، خانواده برای ادامه حیات خود به سمت ارتکاب به جرم روی می‌آورد.»

در برخی از مناطق کشورمان، فقر فرهنگی باعث شده تا دزدی از زمان کودکی یک ارزش به شمار برود و کودکی که موفق به ارتکاب این جرم شده، آن را با افتخار برای اعضای خانواده تعریف کند. بنابراین باید در این زمینه کارهای فرهنگی و آموزشی زیادی انجام داد

ساختارهای جرایم خانوادگی و تعریف نقش‌های مختلف برای اعضای خانواده در این جرم‌ها، نقش‌های خانوادگی را هم تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد؛ یعنی مثلا وقتی پسر کوچک خانواده هدایت گروه را برای ارتکاب به دزدی و سرقت بر عهده می‌گیرد، درواقع اوست که نان‌رسان خانواده می‌شود و برای مسائل مهم خانواده تصمیم‌گیری می‌کند؛ درواقع پدر و مادر جایگاه خود را از دست می‌دهند و فرزند یا فرزندان جای آنها را می‌گیرند. گراوند تغییر وضعیت جامعه را در شرایطی که راه‌های دسترسی به تامین آن بسته باشد، شرح می‌دهد: «در چنین شرایطی ما آرام آرام به سمتی می‌رویم که مسیرهای غیراخلاقی یا غیرقانونی خودشان را به ما تحمیل می‌کنند و ما هم به حضور آنها عادت می‌کنیم.»

حالا که مهم‌ترین دلیل شکل‌گرفتن باندهای مجرمانه خانوادگی، نیازهای مالی است، این سؤال پیش می‌آید که چرا اغلب این افراد بعد از رسیدن به شرایطی پایدار و ثروتی نسبی، همچنان به این روند ادامه می‌دهند؟ گراوند در این‌باره می‌گوید: «مجرمان تا زمانی این اعمال را برای رفع نیازهای اساسی که مهم‌ترین آن نیاز مالی است انجام می‌دهند. اما از جایی به بعد که به درآمد خوبی می‌رسند، شاهد این هستیم که همچنان این اعمال مجرمانه ادامه دارد. در چنین شرایطی دلیل ادامه این روند می‌تواند چند دلیل مختلف داشته باشد؛ یکی اینکه افراد با فروش موادمخدر یا هر جرم دیگری، به درآمد بالایی می‌رسند که معمولا داشتن شغل‌های عادی در جامعه آنها را به این درآمد نمی‌رساند. در این شرایط سبک زندگی افراد و میزان درآمد و ثروتی که به‌دست آورده‌اند و در آینده به‌دست می‌آورند، به آنها اجازه تغییر این وضعیت را نمی‌دهد. دومین نکته، ایجاد شبکه‌هایی از ارتباط‌ها و راهکارها بعد از شروع هر کسب‌وکاری است. در جرایم هم همین موضوع صادق است و افراد بعد از مدتی به اوضاع، شبکه‌ای که با آن روبه‌رو هستند و شرایط بیرونی مسلط می‌شوند و درواقع با حرفه‌ای‌شدن در این زمینه، دلشان نمی‌آید این فضا را ترک کنند.»

چرخه حیات جرم

خانواده قرار است برای اعضای خود امنیت جرایم خانوادگی هم سر در آورد و حدس زد که چه نوع جرم خانوادگی‌ای در هر منطقه مستعد رشد است.

شاملو راهکاری هم برای کنترل و کاهش این جرایم دارد: «در برخی از مناطق کشورمان، فقر فرهنگی باعث شده تا دزدی از زمان کودکی یک ارزش به شمار برود و کودکی که موفق به ارتکاب این جرم شده، آن را با افتخار برای اعضای خانواده تعریف کند. بنابراین باید در این زمینه کارهای فرهنگی و آموزشی زیادی انجام داد.

همچنین سازوکارهای رونق اقتصادی و ایجاد چرخه اشتغال در کاهش جرایم بسیار مهم است. اغلب مجرمان به‌دلیل تنگناهای اقتصادی دست به دزدی و دیگر جرایم می‌زنند و اگر راهکار دیگری برای تامین نیازهای اقتصادی پیدا کنند، آن را ترجیح می‌دهند. بیماری‌های روحی هم می‌تواند دلیل دیگری برای ارتکاب برخی از افراد به اعمال مجرمانه باشد و باید آنها را درمان کرد. همچنین افرادی هم هستند که هیچ احترامی برای جامعه قائل نیستند و اعمال مجرمانه‌ای که انجام می‌دهند از همین موضوع نشأت می‌گیرد. به‌طور کلی اگر علاوه بر راهکارهای فرهنگی، مجازات‌های تعیین‌شده متناسب با دلایل وقوع جرم داشته باشد، اثرگذارتر خواهد بود.»

نکته

وقتی حرفه‌ای‌ها حرفه‌ای‌تر می‌شوند

هیجان، دلیل دیگری است که بسیاری از مجرمان را به ادامه فعالیت در قانون‌شکنی‌شان تشویق می‌کند. گراوند در این‌باره می‌گوید: «فعل مجرمانه اصطلاحا چسبندگی دارد و هیجانی برای مجرمان ایجاد می‌کند که دوست دارند دوباره آن را تجربه کنند. از طرفی گروه‌های خلافکاری، به‌خصوص گروه‌های خانوادگی بین خودشان چشم‌وهم‌چشمی‌هایی دارند و برای کم‌کردن روی دیگر گروه‌ها و برای قدرت‌نمایی، برخی از اعمال مجرمانه را انجام می‌دهند. حتی در این زمینه به‌دنبال ثبت رکورد به نام خودشان هم هستند تا به افتخارات خود اضافه کنند.» به هر حال، این دلایل و مسائل اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی دیگر، باعث می‌شود اغلب مجرمان بعد از ورود به چرخه جرم حاضر به ترک آن نباشند و این مسیر را تا پای گرفتارشدن در دام قانون و یا تا پایان عمر طی کنند. برای همین است که به‌گفته این جامعه‌شناس، تعداد افرادی که برای نخستین‌بار مرتکب خلاف و جرم می‌شوند، مهم است؛ دلایل متعددی برای تداوم حضور این افراد در بین مجرمان وجود دارد و باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرند. گراوند می‌گوید: «در کشور ما در سال بین یک تا ۲ میلیون سرقت رخ می‌دهد. اگر هر سارق در طول سال ۱۰ سرقت انجام دهد، یعنی حداقل ۱۰۰ هزار تا ۲۰۰ هزار نفر در این اکوسیستم مشغول فعالیت مجرمانه هستند. طبیعی است که این جامعه بزرگ، همواره در حال نیروگیری جدید است و مدام رشد می‌کند و حتی با مرگ اعضای خود، یا با جداشدن اعضا پوست‌اندازی می‌کند. مادامی که برای حل مشکلاتی که باعث شکل گرفتن اعمال مجرمانه هستند، راهکاری نداشته باشیم، باید بدانیم که این چرخه به‌کار خود ادامه می‌دهد و نیروهای جدید وارد چرخه شده و افراد قبلی حرفه‌ای‌تر می‌شوند.»

خلاصه گزارش

جرایمی که با همدستی اعضای یک خانواده شکل می‌گیرند ویژگی‌هایی متفاوت‌تر از دیگر جرایم دارند؛ معمولا پیچیده‌تر هستند و دسترسی به اعضای باند دشوارتر است. روحیه حمایتگری‌ای که اعضای یک خانواده نسبت به هم دارند، کمتر در باندهای مجرمانه دیگر به چشم می‌خورد

تعداد اعضای خانواده، نوع ارتباط آنها با هم و اینکه چه‌کسی رهبری گروه را بر عهده داشته باشد هم در ایجاد الگوی جرایم خانوادگی مؤثر است؛ مثلا معمولا مادر و پسرهای مجرم، به دزدی و سرقت از طلافروشی‌ها می‌پردازند چراکه برای فروش طلاهای سرقتی کمتر کسی به مادر و پسری که برای فروش انگشتر و النگو آمده‌اند، شک می‌کند

شرایط جغرافیایی و اقلیمی، نزدیکی به مرزهای بین‌المللی، فرهنگ و عرف محلی، دسترسی به امکانات، تحصیل و آموزش، اشتغال و دسترسی به درآمد پایدار و... از جمله عواملی است که می‌توان به کمک آن نقشه راه جرایم در کشور را ترسیم کرد و از آن برای شناسایی و پیشگیری از جرایم کمک گرفت

فقر و محرومیت یکی از شاخص‌های مهم در این زمینه است و با گسترش این شاخص، شاهد افزایش سرقت و قاچاق کالا و موادمخدر هستیم. این موضوع در برخی از مناطق آنقدر تداوم پیدا کرده که قبح و زشتی‌اش از بین رفته و کم‌کم به شغلی آبا و اجدادی تبدیل شده که از پدر و پدر بزرگان به اعضای یک خانواده بزرگ به ارث رسیده است

گستره باندهای خانوادگی گاهی بزرگ‌تر از یک خانواده است و اعضای یک قوم و طایفه در آن دخیل هستند و مسئولیتی دارند. برای همین به‌سادگی نمی‌توان به آنها دسترسی پیدا یا عضوی از آنها را دستگیر کرد. در باندهای خانوادگی معمولا شاهد انسجام بیشتر هستیم، اما اینطور نیست که همه باندها از این انسجام برخوردار باشند

فعل مجرمانه اصطلاحا چسبندگی دارد و هیجانی برای مجرمان ایجاد می‌کند که دوست دارند دوباره آن را تجربه کنند. از طرفی گروه‌های خلافکار به‌خصوص گروه‌های خانوادگی بین خودشان چشم‌وهم‌چشمی‌هایی دارند و برای کم‌کردن روی دیگر گروه‌ها و برای قدرت‌نمایی، برخی از اعمال مجرمانه را انجام می‌دهند

یادداشت

بهرام شجاعی
متخصص روانشناسی عمومی

ارزش گفت‌وگو

اگر بخواهیم منشأ تمام درگیری‌های بشر را واکاوی کنیم، احتمالا به این نتیجه می‌رسیم که شروع جنگ و درگیری، از زمان بسته شدن باب گفت‌وگو بوده است. چطور می‌شود که باب گفت‌وگو در ارتباط‌های ما بسته می‌شود و به‌دنبالش مجبور به پرداخت هزینه گزاف و جبران‌ناپذیر جنگ، دعوا، درگیری، پرخاش و نظایر این می‌شویم؟

تا زمانی که در یک ارتباط، طرفین حرف یکدیگر را می‌فهمند، طبیعتا گفت‌وگو و بحث برای آنها دلچسب و شیرین است، اما وقتی که معنای کلمات برای طرفین متفاوت و جا نیفتاده باشد، تلاش برای مجبور کردن یکدیگر به قبول موضوع صورت می‌گیرد، هیجان و تنش در طرفین افزایش می‌یابد، عقل و درک از کار می‌افتد و مرحله درگیری و نزاع آغاز می‌شود.

علم روانشناسی از دیرباز در تلاش بوده تا یک گفت‌وگوی سالم در بستر معنای استاندارد و بومی شده، وابسته به فرهنگ لغات همان کشور را ایجاد کند. پایه هر مشاوره موفق روانشناسی با ایجاد اعتماد بین مشاور و مراجعه کننده صورت می‌گیرد و این اعتماد بین طرفین، زمانی به بهترین وجه شکل می‌گیرد که درک متقابلی از همدیگر رخ دهد و این مهم ایجاد نخواهد شد؛ مگر اینکه واژه‌های مورد استفاده کاملا برای طرفین جاافتاده و منتقل‌کننده معنایی یکسان باشند. گاهی مشکل روانشناس در اتاق مشاوره ناآگاهی مراجعه کننده از مفاهیم درست کلماتی است که او در طرح مسئله بیان می‌کند؛ به‌طور مثال مراجعه کننده می‌گوید: اصلا اعتماد به نفس ندارم. مشاور می‌گوید: می‌توانی معنای اعتماد به نفس را برایم توضیح دهی؟ مراجع در پاسخ می‌گوید: اینکه خودت نتوانی تصمیم بگیری؛ یعنی اعتماد به نفس نداری.

در اینجا معنای «اعتماد به نفس» بین مشاور و مراجعه کننده مشترک نیست. برای ایجاد درک مشترک و استاندارد معنای لغات، روانشناسان خود را به هر دری می‌زنند و در این راه از تکنیک‌های مختلفی جهت تسهیل مفهوم کلمات استفاده می‌کنند. کاربرد ضرب‌المثل‌ها، استعاره‌ها، تمثیل‌ها، تشبیه‌ها و نظایر آن، افراد را در رسیدن به این منظور کمک می‌کند. مراجعان برای تغییر سوءتعبیرهای شناختی‌شان به‌شدت مقاومت می‌کنند، ولی زمانی که به ضرب‌المثل‌ها می‌رسند دیگر تسلیم هستند و به‌راحتی آنها را قبول می‌کنند. امثال و حکم یا ضرب‌المثل‌ها انعکاس فرهنگ و باورهای قومی و محلی مردم یک سرزمین بوده که نشان‌دهنده ویژگی‌های روحی مشترک آنهاست و در مطالعات جامعه‌شناسی و روانشناسی از آن استفاده می‌شود. ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان قانون نانوشته‌ای که نتیجه تجربیات نسل‌های گوناگون بوده عمل کرده و حاصل قرار گرفتن انسان در نوسانات زندگی، خوشی و ناخوشی، نیک‌بختی و بدبختی و... است. تاریخچه ضرب‌المثل‌های فارسی به پیش از ظهور خط و شعر برمی‌گردد و در محاورات به‌کار می‌رفته است. از نظر ساختار دستوری ضرب‌المثل‌ها از ۳ شکل اخباری، التزامی و امری بهره می‌برند. همچنین آنها از ریشه تاریخی، خرافی و داستانی برخوردارند. ویژگی موجز آنها کوتاه، ضربه زننده و مؤثر بودن است. بخشی از شیرینی و روانی ادبیات فارسی مدیون همین ضرب‌المثل‌هاست که از دوران کهن از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و کمک به انتقال مفاهیم ارتباطی کنند. از نظر روانشناسان ضرب‌المثل‌ها دارای بار مثبت و منفی هستند و تأثیر بسزایی بر خلق و خوی افراد می‌گذارند. ضرب‌المثل‌هایی که بار مثبت دارند منجر به افزایش امید، کاهش احساسات منفی، پایین آمدن استرس و هیجان منفی می‌شوند.

روانشناسان در آموزش اطلاعات صحیح به مراجعان در درمان‌های شناختی رفتاری از این ضرب‌المثل‌ها بهره می‌برند. در زیر به تعدادی از این ضرب‌المثل‌ها اشاره می‌کنیم:

- **خشت اول چون نهد معمار کج، تا ثریا می‌رود دیوار کج**
- **هر گردی گردو نیست**
- **آدم خوش‌معامله شریک مال دیگران است**
- **ماه همیشه زیر ابر نمی‌ماند**
- **آواز دهل شنیدن از دور خوش است**

شاید در اعصار گذشته علم مدون روانشناسی به‌صورت امروز وجود نداشته، اما به‌خاطر نیاز جامعه در اصلاح رفتار و شناخت‌های ناسازگار همواره درصدد رفع آن بوده است. تعداد زیادی از این ضرب‌المثل‌ها که در مطالعات علوم انسانی مورد پژوهش قرار گرفته است در حیطه شناختی افراد قرار دارد که این خود نشان‌دهنده دقت و توجه روانشناسی عامه در خوداصلاحی شناخت و رفتارهای معیوب جامعه در زمان خود، بوده است.

این ویژگی زبان و ادبیات فارسی که نه‌تنها شیوه‌ای از ارتباط بوده، بلکه خود درمانگر استفاده‌کنندگان بوده، جای شگفتی و تحسین دارد.

روی سخن من با روانشناسان، مشاوران و متخصصان علوم‌تربیتی است که از این منبع غنی و سرشار از معجزه بهره‌مند شوند و از آن به‌صورت یک الگوی پایدار در درمان و مشاوره بهره ببرند. این کار آنان را در رسیدن به اهداف درمانی و آموزشی‌شان نزدیک می‌کند و به گرفتن نتیجه مطلوب و مورد انتظارشان سرعت می‌بخشد.